

نیایش و ستایش

«عارفانه حاضر تیر سیریز»

بهرت
نمونه



آتش رات بحدت

سرشناسه: نظمى تبریزی، على، ۱۳۰۶ -

عنوان و نام پدیدآور: نیایش و ستایش: عارفانه‌های «نظمى تبریزی» / به کوشش

منوچهر نظمى تبار

مشخصات نشر: تبریز: بهار دخت، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهرى: ۱۷۶ ص.، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۵۱-۶۰-۴

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

موضوع: شعر فارسی - فیفا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

شناسه افزوده: نفی تبار، منوچهر، ۱۳۶۴ -، گردآورنده

رده‌بندی دهگانه: ۳۹۴ - فن ۶ ظ / PIR ۸۲۵۳

رده‌بندی دیویی: ۸۱۱/۶۰

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۲۷۱۹



انتشارات بهار دخت

نیایش و ستایش، عارفانه‌های «نظمى تبریزی»

مؤلف: منوچهر نظمى تبار

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه، قطع: رقعی، ۱۷۶ صفحه

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۴

صفحه‌آرایی: نگار ریپسون، طراح جلد: صنم جاجائی

خط روی جلد: استاد کاظم دوستی‌فرد

لیتوگرافی: چاردیز، چاپ: سبز، صحافی: امین

آدرس: تبریز، اول خ. طالقانی، روبروی مصلی، ۰۹۱۴۸۰۲۰۴۲۴

ISBN: 978-600-7351-60-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۵۱-۶۰-۴

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
سیزدہ - بیست و سہ	مقدمہ
بیست و پنج - سی و چہار	پیشگفتار مؤلف
۳۵-۶۴	نیایش، توحید و مناجات
۳۷	در توحید و مناجات
۳۹	نیایش
۴۱	راہ سعادت
۴۲	صبر پیشگی
۴۲	دنیای دون
۴۳	توحید
۴۳	رحمت حق
۴۴	اوصاف حق تعالیٰ
۴۴	توفیق شیرین ربانی
۴۴	یاور بی یاوران
۴۵	آزادگی
۴۵	رسالت شاعر

۴۵	لطف حق
۴۶	سلطنت جاودانی
۴۶	ای دریغ
۴۶	آرزوی دل
۴۷	هوای او
۴۷	آیت جمال
۴۷	توفیق استغفار
۴۸	تکیه بر حق
۴۸	داعیه باطل
۴۸	در جستجوی او
۴۹	آیت حق
۴۹	گناه دل مستتر
۴۹	دستگیر
۵۰	خواب غفلت (حرکی)
۵۰	رحمت پروردگار (ترانه)
۵۰	فریادهای عاشقانه
۵۱	جلوه رخسار او
۵۱	نشانی از بی‌نشان‌ها
۵۱	دریای رحمت
۵۲	وصف جلوه حق
۵۲	لطف و رحمت بی‌کران
۵۳	ترانه جاودان
۵۴	رباعیات
۵۷	تک بیتی‌ها

- ۶۷ نعت پیغمبر اکرم (ص)
- ۶۸ در نعت حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی (ص)
- ۶۹ راه خواجه لولاک
- ۷۰ آئین محمدی
- ۷۰ خواجه دو جهان
- ۷۱ غلام شاه اولیاء
- ۷۱ رباعیات
- ۷۲ تک بیتهای

در مدح مولانا علی (ص) بیت و ائمه معصومین (ع)

- ۷۳-۱۰۰
- ۷۵ در مدح و منقبت حضرت علی (ع)
- ۷۶ در مدح مولی الموحّدین علی (ع)
- ۷۸ در مدح و ولای متقیان علی (ع)
- ۸۰ آستین قرآن
- ۸۰ باده ازلی
- ۸۰ مدح علی و آل او
- ۸۰ شفاعت علی (ع)
- ۸۱ مداح مولی
- ۸۱ حدیث بوتراپ
- ۸۲ وصف علی (ع)
- ۸۲ عشق علی و آل علی
- ۸۳ حیدر کرآر (ترکی)
- ۸۳ شفاعت خواهی حیدر
- ۸۳ عشق مولی
- ۸۴ طبع سخنگوی

۸۵	مدیحه گوی آل عبا
۸۵	شفاعتگر هنگامه محشر
۸۵	آستانبوس حیدر (ترکی)
۸۶	مهر شاه مردان
۸۶	شهید عشق
۸۶	ترک مدعا
۸۷	منقبت آل عبا
۸۷	حدیث عاشقی
۸۷	مهر مرتضی علی
۸۸	غلام میر عرب
۸۸	عرفان و آل او
۸۸	نماه و...
۸۹	حب علم (۴)
۸۹	محب مرتضی
۸۹	آستان آل علی
۹۰	دست تولا
۹۰	دعوی دانش
۹۰	گدای علی (۴)
۹۱	ناز گدائی
۹۱	یا علی مدد
۹۲	رباعیات
۹۵	تک بیتهای
۱۰۱-۱۱۲	در مدح و وصف حسین بن علی (۴)
	در مقام و منزلت سالار شهیدان،
۱۰۳	حضرت امام حسین (۴)

- ۱۰۵ محبّ حسین
- ۱۰۵ شور حسین
- ۱۰۶ گفتگوی راهب دیر بُحیره با سر مبارک سیدالشهدا
- زبان حال حضرت زینب (س) ..
- ۱۰۸ در اربعین حسینی (ترکی)
- ۱۰۹ مقام حسین
- ۱۱۰ نینوای حسین
- ۱۱۰ صحرای کربلا (ترکی)
- ۱۱۳-۱۱۸ تحفه‌ای ناچینِ محضر امام عصر، مهدی موعود (عج)
- ۱۱۵ محرم اسرار
- ۱۱۵ به کجاست یارب؟
- ۱۱۶ به ناست نیمه شعبان
- ۱۱۹-۱۳۶ سروده‌های انقلابی و دفاع مقدس
- ۱۲۱ شهیدان املاب
- ۱۲۴ تاریخ سقوط سلطنت پهلوی
- ۱۲۴ بهار غم‌انگیز
- ۱۲۵ کربلا در کربلا
- ۱۲۵ جهاد
- ۱۲۷ عید سیاه
- ۱۲۹ به یاد معلّم شهید منوچهر پیرسمساری
- ۱۳۱ غنچه ناشکفته
- ۱۳۱ آزادی
- ۱۳۳ فغان ایرانی
- ۱۳۴ پهلوی و پهلوان

۱۳۷-۱۵۴

ماده تاریخ برخی از علما و مشاهیر

- ۱۳۹ تاریخ وفات آیت الله العظمی امام خمینی (ره)
- ۱۴۰ تاریخ وفات عالم ربّانی سید ابوالحسن انگجی تبریزی (ره)
- ۱۴۰ تاریخ وفات میرزا محمد تقی حجّه الاسلام «نیر تبریزی»
- ۱۴۱ تاریخ وفات سید حسن امین الشریعه سبزواری
- ۱۴۲ تاریخ وفات علامه سید محمد حسین طباطبائی
- ۱۴۴ تاریخ وفات علامه محمد تقی جعفری
- ۱۴۴ تاریخ وفات سید علی «ابن امین» سبزواری (ش.)
- ۱۴۵ تاریخ وفات سید علی نقی «ابن امین» سبزواری (ق.)
- ۱۴۵ تاریخ وفات روحانی بارز آیت الله سید محمود طالقانی
- ۱۴۷ تاریخ شهادت زنده یاد دکتر مصطفی چمران
- ۱۴۷ تاریخ شهادت زنده یاد دکتر سید علی بهشتی
- ۱۴۸ تاریخ شهادت زنده نامان محمد علی رجائی و دکتر محمد جواد باهنر
- ۱۴۸ تاریخ وفات دکتر جعفر شعار تبریزی
- ۱۴۹ تاریخ وفات عالم جلیل القدر میرزا علی علیاری
- ۱۴۹ تاریخ وفات حاج حیدر خوندل تبریزی
- ۱۵۰ تاریخ وفات شادروان حاج اسماعیل وثاقی
- ۱۵۰ تاریخ وفات زنده یاد بیت الله جمالی
- ۱۵۱ هولناک ترین جنایت آل سعود

۱۵۵-۱۷۲

ورقی چند از چاپ نشده های نظمی تبریزی

- ۱۵۷ تبریز قهرمان پرور
- ۱۵۹ لطف سخن
- ۱۵۹ یادگار سفر اردبیل
- ۱۶۰ تماشای باغها

۱۶۱	توبه دیرینه
۱۶۲	آواره دوران (ترکی)
۱۶۳	نود نوبهار
۱۶۴	مادر که بود؟
۱۶۴	هرچه باد باد
۱۶۵	شیرین زبانی
۱۶۶	فراق شهریار (ترکی)
۱۶۷	سعدی سخندان
۱۶۸	دعای معلم
۱۶۸	غزل ناتمام
۱۶۹	ابیات پراکنده
۱۷۳	ختم سخن
۱۷۴	دستخط استاد نصی
۱۷۶	آثار به چاپ رسیده از نظمی و نثری

بسم الله الرحمن الرحيم
هست سر آغاز کتاب کریم

«منهج الابرار - اشرف مراغه‌ای»

ظرافت و دقت ادبی استاد نظمی، همچنین دقت
بی‌حد و حساب ایشان در تصحیح و تدوین دواوین
شعری خود و چندین شاعر و غزلسرای دیگر که
جناب استاد را به واسطه‌ی همین ظرافت فکری برای
این امر انتخاب کرده بودند، مرا به این فکر انداخت پس
از کنکاش در اشعار استاد شهریار به سراغ آثار
منظوم استاد نظمی تبریزی بروم. این احساس از مردی
است که با ظهور خود و شیوه‌ی منحصر بفردش در
سخنوری و سخن‌پردازی پس از استاد شهریار، به
قرن معاصر آذربایجان تشخص و درخشندگی
چشمگیری بخشیده و هنوز پس از شهریار که شاعران
چیره‌طبع بسیاری در پهنه‌ی ادب فارسی تاخته‌اند مثل
او در نظم و فن ماده‌تاریخ نویسی که در بیان مفاهیم

ذهنی خویش دارد، ظهور نکرده است و زبانش همچنان استوارترین پایه و معیار اصیل فصاحت و بلاغت در زمان ما می باشد.

با توجه به معانی و تعاریف غزل در شعر و ادبیات کلاسیک باید گفت بزرگترین امتیاز زبان شعری نظمی آن است که تا سرحدّ اعجاز و سحرآفرینی، در متن غزل و مشخصات کامل شعر غنایی قرار دارد بی آنکه سخنش پیچیده و دور از ذهن باشد و یا از بسیاری سادگی، از تشخص و بنیاد بیروافتد، بی آنکه غرابت مضمون- تراشان و ابداع بریک خیالان در آن خودنمایی کند و آدمی را از لذت خیالانگیزی محروم دارد.

روشن است که بررسی و تفسیر سراسری همچون نظمی و نمایش سرقوت تعبیرهای غنایی وی، کار دشواری است و نمی توان برای بازگشودن سحر سخن او موازن معینی به دست داد اگرچه برای دستیابی به این مهم، باید چیرگی در تمام فنون لغت و ادب و تحلیل و تعلیل های فنی حاصل باشد که با این همه باز هم باید نیروی زبان او را با لطایف ذوق و تأثیرپذیری احساسی لطیف چشید و روانی و گوارایی غزلیات او را دریافت.

در زبان غزلیات نظمی یک نوع سادگی و روانی موج می زند که قابل تعبیر و توصیف دقیقی نیست و همین کیفیت خاص است که سخن او را سهل و ممتنع می نماید. یکی از رازهای استحکام و دل نشینی زبان نظمی تبریزی

در غزل این است که وی با جای دادن مفاهیم و اندیشه-
های وسیع عاشقانه که در متن کامل شعر غنایی قرار
دارد، گونه‌های مختلف عواطف و احساسات لطیف را با
به‌کار گرفتن تشبیهات و استعارات زیبا و دلپذیر که البته
عیاق دستیابی به منظور او نمی‌شود به سادگی و
شیرینی و روانی بیان کرده بی‌آنکه رعایت سادگی کلام
از تشخص و بلندی زبان او بکاهد و یا تشبیهات و
استعارات او ذهن را در فهم مطالب گرفتار مشکل کند.
این نبوغ شاعرانه‌ی نظم‌ی به‌ویژه در غزلسرایی است که
سازگارانه تا حد سحرآفرینی و اعجاز رسیده است
در حالی که چنین کیفیت جامعی را در زبان معاصران به
غیر از استاد بسیار نمی‌توان یافت.

عمری ست با هزار زبان گفت و گو کنم

شاید نکات از لب دلجوی او کنم

تاری اگر ز طره او در کف آورم

صد سال، چو کبک سینه زرد را رفو کنم

وصلش به جست و جو نتوان یافتن ولی

من تا به واپسین نفس این جست‌وجو کنم

با ارزیابی این ابیات و نمونه‌های دیگر روشن می‌گردد که
رعایت سادگی و استفاده از استعارات و مجازهای
نزدیک به ذهن و دیگر نکاتی که در غزل نظم‌ی هست تا
چه اندازه به شعر او تأثیر غنایی می‌بخشد. از زبان غزل

نظمی که بگذریم، به دیگر خصوصیات بارز شعر او می‌رسیم که مهم‌ترین آن‌ها بروز دادن روح زلال و اندیشه‌ای پاک در شعر و تعهد اخلاقی و انسانی را مایه‌ی کلام خود کردن است. اکثریت سروده‌های استاد نظم‌ی را موضوعات و مضامین خداشناختی و جهان‌بینی، ستایش اهل بیت، انصاف اطهار (علیهم‌السلام)، دفاع مقدس و پاسداشت حماسه‌ها و ایثار و ازخودگذشتگی شهدا تشکیل می‌دهد. این نگاه تعهد‌آور، از وجود شاعر نشأت می‌گیرد که نظم‌ی را روح فصاحت با مردم و روزگار خودش قدم برداشته است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، مدامی و شعرش حیاتی دوباره می‌یابد و در عظمت و شکوه پیروزی انقلاب اسلامی این‌گونه می‌سراید:

هزاران نوجوان گلگون کفن شد ز ایران کن تا پهلوی رفت
جوانان گرچه با صد نامرادی به خون نهند اما پهلوی رفت

به تاریخ سقوطش گفت «نظمی»:

(ازینجا سلطنت با پهلوی رفت)

۱۳۵۷ ش

در سوگ رحلت جانگداز پیر جماران حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید:

از جهان رفت روح «روح‌الله» شیون از ماهی است تا بر ماه
او چو خورشید عالم‌آرا بود سایه افکنده بر عباد الله

عارفی ره شناس بود و نبود بر سر او خیال رتبه و جاه

«نظمی» از فوت ناگهانی وی

سُوخْتَم، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

در بُعد دیگری از مرور دو دیوان شعری استاد نظمی، این موضوع در اذهان تداعی می‌شود که ایشان به گواهی انبوه اشعار پُر محتوایش از آغاز فعالیت ادبی خود تا به امروز همچون عاشقی صادق امامت و ولایت ظاهر شده و ابیات زیبا و تأثیرگذاری در ستایش ماندان عصمت و طهارت^(۴) سروده است. عشق به پیمبر اعظم^(ص) و تبار پاکش در بیشتر سروده‌های مقاطع مختلف زندگی ادبی استاد موج می‌زند؛ آن‌جا که می‌گوید:

هر فرقه، دوستی کسی را گزیده است

ما دو، بی‌آل محمد گزیده‌ایم

و یا:

«نظمی»، کسی که شیوه او در سخنوری

باشد مدیحه‌گریی آلِ عباس، منسم

ناگفته نماند که خواندن مناجات نظمی با درگاه احدیت،

حسی عجیب در آدمی به وجود می‌آورد. ابیات بسیاری

از این قبیل در سروده‌های وی به چشم می‌خورد:

یارب! نظری، که قد دو تاه است مرا مو گشت سپید و رو سیاه است مرا

از رحمت خویشتن مکن نومیدم گر زانکه جهان جهان گناه است مرا

تمام شاعران دلسوخته‌ی ادبیات ایران زمین، ابیاتی
 مناجات گونه با پروردگار جهانیان دارند. این اخلاص و
 احساس بندگی، همواره در میان شعرا بوده و هست و
 خواهد بود. رباعی فوق از لحاظ محتوا هم‌مضمون با این
 رباعی دلتواز عرفی شیرازی (۹۹۹ - ۹۶۳ ق.) می‌باشد،
 به حوی که شعر نظم‌ی مرزهای زمانی را در هم شکسته
 و فاصله‌ی چند صد ساله میان این دو رباعی به هیچ وجه
 احساس نمی‌شود.

جمعی به درت گریه و آه آوردند جمعی همه اشک عذرخواه آوردند
 جمعی دیدند ز نیت عزوت را رفتند و جهان جهان گناه آوردند

اگر سروده‌های استاد نامی را مورد ارزیابی دقیق‌تر
 قرار دهیم، بیشتر اشعار وی جنبه‌ی مذهبی، عرفانی و
 ولایی دارد. اشعار نظم‌ی علاوه بر اینکه نشانگر عشق و
 ارادت وی به اولیای دین می‌باشد در مضمون وسیع‌تر
 بیانگر اعتقاد و ارادتی است که شاعر در دوران حیات
 خود عیناً حفظ نموده و فراتر از آن در همه‌ی
 عامیانه‌تر نشان‌دهنده‌ی اعتماد و توکل او به خدایان
 عصمت و طهارت می‌باشد، چنان‌که در شعر «شور
 حسین» چه زیبا می‌سراید:

در سرم، شور حسین و کربلای او فتاد

هر که از وی گفت، دل بر دست و پای او فتاد

بر سر کوی حسین این رو سیه را جا نبود

چون سگش برخاست از جا، دل به جای او فتاد

و یا در نعت پیامبر اکرم (ص) با بیانی سعدی وار سخن
می‌راند:

محمد آن که میر خاکیان اوست چه خاکی؟ سرور افلاکیان اوست
محمد، افتخار آفرینش جهان معرفت، دریای بینش
جهان را آب و تاب از خلقت اوست بر این خلقت ملانک منقبت گوست
آن شد صدر دین و خواجه شرع که او بود اصل خلقت، دیگران فرع

ابیات، استاد نظمی با این بیت معروف نیز که شاعر آن را
ر زبان پیامبر اکرم (ص) سروده، دارای مفهومی یکسان
می‌باشد:

منم معلول بی‌علت، که علت گشت پیوندم

از فرزندان من باشد، ابد فرزندم
سراینده‌ی بیت مذکور (که شاعر آن معلوم نیست) از
زبان پیامبر نقل می‌کند که من معلول کسی هستم که
بی‌علت است (ذات باری تعالی) و من گز علت به او راه
ندارد و خود او علت‌العلل است، و حدیثی «علت گشت
پیوندم» اشاره‌ای است به حدیث شریف قدسی «عبدی
أطعنی حتی أجعلك مثلي أو مثلي» بدین معنی که ای بنده
اطاعت کن از من تا تو را مانند یا نمونه‌ی خود گردانم. در
مصراع دوم می‌گوید: من قبل از ازل بوده‌ام و ازل
(آفرینش و آدم) به خاطر من به‌وجود آمده، ابد هم نتیجه‌ی
فرزندان من است. پس ازل و ابد هر دو فرزند ظلّی من
هستند. حدیث شریف قدسی در این باره است که خداوند

متعال خطاب به حضرت ختمی مرتبت^(ص) فرمود: «لَوْلَا
لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» یعنی: اگر تو نبودی، افلاک را
نمی‌آفریدم. حدیثی نبوی هم به نقل از پیامبر^(ص) گواه
سخن است چنان که می‌فرماید: «كُنْتُ نُورًا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ
وَ الْيَمْنِ. مِنْ نُورٍ (نبی) بودم در حالی که آدم چیزی میان
آب و گل بود.» مولانا نیز از این حیث، پیامبر اسلام را در
دفتر اول مثنوی چنین توصیف می‌کند:

سر ندارد، کز ازل بوده ست پیش پا ندارد، با ابد بوده ست خویش

در حاشیه‌ی شرح مثنوی مرحوم محمد رمضانی (چاپ
کلالة خاور) در توجیه این بیت، مان بیت فوق را آورده
و چنین تعبیر کرده‌اند که «مثنی در حق کامل‌ترین
انسان یعنی محمد^(ص) گفته شده لذا حمد^(ص) را پیغمبر
آخر الزمان از طرف طول گفته‌اند یعنی زمان نسبت به او
آخر و او از زمان مجرد و فوق زمان بلکه فوق ازل و
سرمد و ازل به قسمی واقع شده که تمام ازلیات و ابدیات
فرزند ظلّی اوست.» استاد سخن، سعدی هم در ابتدا
بوستان چنین فرماید که دقیقاً اشاره به همین موضوع
است:

خدایت ثنا گفت و تبجیل کرد زمین بوس قدر تو جبریل کرد
بلند آسمان پیش قدرت خجل تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل
تو اصل وجود آمدی از نخست دگر هر چه موجود شد، فرع تو ست

از پس این تفاسیر، به جایگاه امام علی^(ع) در سروده‌های

نظمی نیز هر چند اجمالی بایستی پرداخت. مهر و صفای
 علی^(۲) آن زمان در دل این سخنور گذارده شده که
 مادرش نام علی را بر وی نهاده؛ پس از سال‌ها جوشش
 و کوشش، نظم نیز با آن عجین شده و «علی نظمی»
 گشته تا آن عشق روزگار عدم را این‌گونه به رشته‌ی
 تحریر در آورد:

مهر علی سرشته آب و گل من وین مهر، برون نمی‌رود از دل من
 گر مهر علی به جان نمی‌ورزیدم در دست، چه بود از جهان حاصل من؟
 مهر علی فدوی در مطلع آن شعر بی‌بدیل و معروفش
 چنانکه در مدح مولا علی^(۳) می‌گوید:
 هَا عَلِیُّ بَشَرٌ کَیْفَ بَشَرٍ رَبِّهِ فِیهِ تَجَلَّى وَظَهَّرَ
 (علی بشر است، چگونه بشری؟! زیرا خداوند در
 وجود او تجلّی یافته است.)
 و این که استاد شهریار در غزل به همتای خود از وصف
 علی^(۴) عاجز مانده و می‌گوید:
 نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نامم، شایسته لافش را!
 اینجا است که نظمی تبریزی در منقبت مولا علی^(۵) خود را
 در برابر سرایندگانی می‌بیند که طفل یکشبه‌شان در
 سلوک شعر، ره یکساله رفته اما ضرب‌المثل عامیانه‌ای
 هست که گویند: هر گلی، رنگ و بوی خودش را دارد؛
 به قول زنده یاد دکتر محمود پدیده: «شهریار، شهریار

است و نظمى، نظمى است». در مورد شعر منقبت ملاً
 مهرعلی فدوی به زبان عربی (که اصالتاً ترک زبان بوده)،
 صاحب‌نظران ادبیات عرب نیز از گیرایی کلام آن انگشت
 به دهان مانده‌اند. شهریار ملک سخن هم شهریارگونه لب
 به سخن گشاده و این میان نظمى، نظمى‌وار دل به ولای
 علی بست و مهر مولا در دلش نشسته.

آن گفت: به قدری مباحی است علی وین گفت که: سایه الهی است علی
 از «نظمی» ناتوانم پرستم، گفت: چون رحمت حق، نامتناهی است علی

نظمی نوآوری‌های شری یاری دارد از جمله فنّ ماده
 تاریخ‌نویسی که تقریباً منسوخ شده بود دوباره در شعر
 پارسی با تجلی طبع نظمى، آن نازده به خرد گرفت. اگر
 نگاهی گذرا به دیوان اشعار دو حسی ایشان داشته
 باشیم، خوب درک می‌کنیم که چقدر «المانه» تاریخ وفات
 بسیاری از بزرگان ایران زمین را با بهره‌گیری از فنّ
 ماده تاریخ‌نویسی به رشته‌ی نظم درآورده است:

درینا که رفت از جهان «جعفری» برید از زمین زمان جعفری
 به مقدار تألیف و قدر قلم بیفزود صد فر و شان جعفری
 جهان تا جهان است، از خویشتن نهاده ست نام و نشان جعفری
 ز گفتار «نظمی» به تاریخ وی بگو: (بوده خلدآشیان جعفری)

۱۳۷۷ ش

و یا:

هر چند مرگ انسان امری بود خدایی
 عالم به غم نشست از مرگ «طباطبایی»^۱
 علامه‌ای که بودی مقبول خلق و خالق
 اینجا به نیک خویی و اینجا به نیکرایی
 تاریخ رحلتش را صاحب‌دلی طلب کرد
 گفتم: (خداست اینک یار طباطبایی)

۱۴۰۱ ق

در این مقال، صحبت از زهد و پارسایی شاعری
 هجیون نظم‌ی نیست بلکه او شاعری است محبوب و
 بی‌آلوسی که تا به حال هیچ رنگی به خود نگرفته و
 ستایش ادیبان بیت^(ع) در اشعار وی حاکی از عقّت
 شاعرانه و پارسایی او به مقدّسات است.

ز «نظمی» پارسائی باید آید خدایا اگر خود در لباس پارسا نیست

در پایان این مطلب، بر خود فرض می‌دانم که از
 تلاش‌های بی‌شائبه، پرهیزشگر جوان آقای منوچهر
 نظم‌ی تبار در جهت تحفّت ادبیه و رنج‌هایی که در
 تدوین این مجموعه متحمل شده تشکر کرده و از
 درگاه حضرت مّنان نیز برای تمام خدمتگزاران
 صدیق، توفیق هر چه بیشتر در جهت خدمت به
 فرهنگ این سرزمین ولایی را مسألت می‌نمایم.

اللهم اجعل محیانا محیا محمد و آل محمد
 و اجعل مماتنا ممات محمد و آل محمد بمنك و كرمك

تبریز

محمدتقی سبکدل

مهر ۹۴